

مؤلفه‌های اشراقی آثار ابن‌سینا در سه حوزه روش، محتوا و زبان

سعید رحیمیان*

چکیده

ابن‌سینا با اینکه شیخ‌الرئیس مشائیان شمرده می‌شود اما خود زمینه‌های پیدایش حکمت اشراق را نیز فراهم نموده است. او بلحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، با ابداع حکمت مشرقیه که حکمت اختصاصی خود او، صرفنظر از دیدگاه‌های یونانیان است، و همچنین با بکارگیری برخی مصطلحات و قواعد و دلایل که رنگ و بوی اشراقی دارند، مقدمات احیا و رشد حکمت اشراق نزد سهروردی را آماده کرد. ذهن وقاد و شایستگی روحانی بوعلی در عمر کوتاهش، بخوبی زمینه‌های جهش فلسفه و حکمت اسلامی بسوی حکمت اشراق و سپس حکمت متعالیه را در سه زمینه روش، محتوا و زبان مهیا ساخت. هرچند سهروردی بیشتر بر تفاوت‌های حکمت خود با حکمت ابن‌سینا و مشائیان پیرو او تأکید دارد و آغاز حکمت خود را پایان حکمت مشاء معرفی می‌کند، اما بجرئت می‌توان گفت که حکمت او تا حد زیادی متأثر از حکمت بوعلی بوده است تا آنجا که شاید بتوان اندیشه سهروردی را نتیجه رشد طبیعی حکمت سینیوی در بستر زمان دانست. مقاله حاضر تلاش می‌کند با برجسته کردن عناصر عرفانی و ذوقی (یا آنچه بعداً اشراقی نام گرفت) در آثار موجود و بجا مانده از ابن‌سینا، بنحوی روشن نشان دهد که دین سهروردی به ابن‌سینا بیشتر از آن چیزی است که معمولاً تصور می‌شود و سهروردی در هر سه

۵۹

* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران؛ Sa.rahimian@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۴ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.1.6.2

سال ۱۲، شماره ۱
تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۷۴-۵۹

زمینه روش، محتوا و زبان، مدیون وی بوده است.

کلیدواژگان: ابن‌سینا، سهروردی، حکمت مشرقیه، حکمت اشراق، عرفان.

مقدمه

هرچند سهروردی بتعبیری سرآغاز حکمت خویش را پایان حکمت مشاء میدان اما باید پذیرفت که ابن‌سینا نه تنها زمینه پیدایش حکمت اشراق را بلحاظ علم رسمی، یعنی مصطلحات و برخی قواعد و دلایل، برای او فراهم نموده بلکه بلحاظ روش‌شناسی و معرفت‌شناسی نیز مقدمات این حکمت را مهیا کرده بود، تا جایی که برخی نویسندگان، کتاب حکمت مشرقیه ابن‌سینا را نوعی حکمت اشراقی با صبغی استدلالی - شهودی دانسته‌اند؛^۱ اثری که متأسفانه بخش اعظم آن مفقود شده یا به تاراج رفته است.

شاگردان مستقیم ابن‌سینا همچون بهمنیار، معصومی و... از حکمت مشرقیه یا محتوای کتابهای مزبور سخنی بمیان نیاورده‌اند، ابن‌رشد در کتاب تهافت التهافت، در مسئله دهم، نظر ابن‌سینا درباره ممکنات و تقسیم آن به ممکن‌الوجود بالذات و واجب‌الوجود بالغیر را نقد کرد و نظرگذشتگان را که موجودات را به ضروری و ممکن تقسیم کرده‌اند، محکمر دانسته و در ادامه بحث مطلبی را آورده است که بیانگر اطلاع وی از وجود کتاب الحکمة المشرقیه ابن‌سیناست. او در عبارتی میگوید: «امروزه بسیاری از پیروان ابن‌سینا را میبینیم که با توجه به همین تردید، این عقیده را به ابن‌سینا باز میگردانند. آنها میگویند این سخن از آنجا که او در جاهای متعدد درباره واجب‌الوجود سخن گفته است، آشکار میشود و آن همان معنایی است که در فلسفه مشرقیش بجای گذاشته است»^۲ (ابن‌رشد، ۱۹۸۶: ۴۲۱).

ابن‌طفیل نیز در مقدمه کتاب حی بن یقظان خود که پیروی از شیخ‌الرئیس نگاشته است، ضمن بیان مطالبی از نمط نهم اشارات، این نکته را مطرح میکند که:

شیخ ابوعلی تعبیر و تفسیر کتب ارسطو را برعهده گرفته و خود بر مذهب و روش او رفته و در کتاب شفاء طریقه وی را در فلسفه برگزیده و در آغاز کتاب آشکار گفته است که حق و حقیقت نزد او غیر از این است و این کتاب را بر وفق مذاهب مشائی تألیف نموده و هرکس طالب

۶۰

